

بررسی تقدّم و تأخّر جار و مجرورها (مطالعه موردی قرآن کریم)

دکتر قادر قادری^۱ - دکتر حمزه حاجی^۲ - دکتر جعفر صدیقی^۳

چکیده

تقدیم و تأخیر یکی از شیوه‌های بیانی قرآن و از اسباب اجمال آن است که بر اعجاز، زیبایی روش و اسلوب قرآن کریم دلالت دارد. با وجود این، برخی از مستشرقان مدعی شده‌اند تقدیم و تأخیرهای قرآن به ویژه تقدیم و تأخیر جار و مجرور، موجب سردرگمی مخاطب می‌شود. بر این اساس، بررسی انواع و مصادیق گوناگون تقدیم و تأخیر جار و مجرور در قرآن کریم، نشان می‌دهد که این موضوع به فهم بیشتر آیات و آشنایی با روش و فنون بلاغت و فصاحت و در نهایت درک بهتر اعجاز قرآن می‌انجامد. افزون بر این، همه حروف جر کاربرد یکسانی ندارند، بلکه پاره‌ای به علت نقش و جایگاه برتر و تعدادی نیز، به جهت همسویی با سیاق آیات قبلی، بر یکدیگر مقدم شده‌اند.

کلید واژه‌ها: قرآن، جار و مجرور، تقدیم و تأخیر، اعجاز قرآن.

۱- استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) abu_foad_ir@yahoo.com

۲- استادیار گروه الهیات (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
hamzehhaji@yahoo.com

۳- عضو گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ایران.

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

مبحث «تقدیم و تأخیر واژگان» یکی از ساختارهای ترکیبی و بیانی بی‌نظیر قرآن، و از جمله حوزه‌های اعجاب‌انگیز آن است که خدای متعال در قالب آن، مفاهیم ارزنده‌ای را تجسم بخشیده و تصاویر بدیعی از معانی مورد نظر خویش را خلق نموده است. در تفسیرهای قرآن، اهمیت بسیار زیادی به مباحث واژه‌شناسی زبان عرب داده شده است و مفسران به یاری علوم ادبی، مانند صرف و نحو و بلاغت به تفسیر آیات می‌پردازند، و معانی آیات را با توجه به ساختار ترکیبی و بیانی کلمات، از قبیل تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف، تعریف و تنکیر بیان می‌کنند. باور این دسته از مفسران بر این است که قرآن به زبان عربی نازل شده است و بنابراین باید قواعد آن را به طور کامل فراگرفت و به کار بست تا فهم معانی آن آسان شود (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۶۶؛ مؤدب، ۱۳۸۰: ۲۱۵؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۵۷). بررسی پیشینه موضوع «تقدیم و تأخیر جار و مجرور» نشان می‌دهد که در تفسیرهای ادبی، بررسی آیات قرآن به روش بلاغی و نحوی صورت گرفته، و نکات ارزشمندی در بلاغت و معانی آیات قرآنی جمع‌آوری گردیده و برای دسترسی به معانی مورد نظر، به مسائل بیان و بدیع قرآن و ابعاد لغوی، صرفی و نحوی اهتمام وافر شده است. تفسیرهایی همچون الکشاف زمخشری، أنوار التنزیل و أسرار التأویل بیضاوی، البحر المحیط ابو حیان اندلسی، جوامع الجامع و مجمع البیان طبرسی از جمله تفسیرهایی به شمار می‌آیند که با رویکرد ادبی نگاشته شده‌اند و در همه آن‌ها در راستای ارائه معنای دقیق آیات، از ابزارهای بلاغی و نحوی، از جمله تقدیم و تأخیر، کمک گرفته شده است.^۱ این رویکرد ادبی به قرآن در دوران معاصر نیز ادامه یافته و بزرگان زیادی در این

۱. برای نمونه، در تفسیر کشاف، ذیل آیه شریفه: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه / ۵)، چنین آمده است: در این آیه تقدیم مفعول به جهت افاده اختصاص است. همان‌گونه که در آیه «قُلْ أَفَغَيَّرُ اللَّهُ نَأْمُرُونَ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر / ۶۴)، کلمه «غَيَّرُ اللَّهُ» مفعول برای «أَعْبُدُ» است و در آیه «قُلْ أَغْيَرُ اللَّهُ أُنْبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام / ۱۶۴)، کلمه «غَيَّرُ اللَّهُ» مفعول «أُنْبِغِي» است و مقدم شده و

زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند. امین الخولی نویسنده کتاب *محاضرات فی الامثال القرآنیة*، عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی مؤلف *التفسیر الیانی للقرآن الکریم* و *الإعجاز الیانی للقرآن الکریم*، محمد حسین علی صغیر نویسنده کتاب *الصورة الفنية فی المثل القرآنی*، محمود المسیری مؤلف کتاب *دلالات التقدیم والتأخیر فی القرآن الکریم* و فاضل صالح السامرای نویسنده کتاب *التعبیر القرآنی* و کتاب *لمسات بیانیه*، از جمله نویسندگان هستند که با گرایش ادبی به قرآن نگرسته و آثار بدیع و ارزشمندی را خلق نموده‌اند. بیشترین اندیشمندان در لابه لای مباحث خود به موضوع تقدیم و تأخیر در قرآن اشاره‌هایی نموده‌اند، اما تاکنون موضوع «تقدیم و تأخیر جار و مجرور در قرآن کریم» به عنوان مبحثی مستقل مورد توجه قرار نگرفته است. در این مقاله، سعی بر آن است که ضمن بیان انواع تقدیم و تأخیر در قرآن، مصادیق و نمونه‌هایی از تقدیم و تأخیر جار و مجرورهای قرآن کریم، با استناد به آیات قرآن و آرای اندیشمندان اسلامی، بررسی شده، فایده‌ها و حکمت‌های بلاغی و ادبی آن‌ها تبیین گردد. هدف آن است که برخلاف ادعای مستشرقان، روشن شود که کاربرد تقدیم و تأخیر جار و مجرور در قرآن نه تنها موجب سردرگمی مخاطب نمی‌شود، بلکه بر غنای معرفتی و اهمیت کاربرد این واژگان در قرآن کریم می‌افزاید.

اقسام تقدیم و تأخیر در قرآن کریم

تقدیم و تأخیر در اصطلاح به معنی «جاب‌جا کردن یک لفظ از جایگاه طبیعی آن در کلام» است که از اسلوب بلاغی قرآن و از اسباب اجمال به شمار می‌آید (فرهنگ‌نامه علوم قرآنی، ۴۸۱). این جاب‌جایی بیشتر، توجیه نحوی یا بلاغی دارد. قرآن پژوهان در بیان انواع تقدیم و تأخیر در قرآن بر پایه برخی از پیش‌فرض‌ها اقسام زیادی را بر شمرده‌اند که

→ مفید اختصاص است، و بنابراین معنای آیه یادشده در سوره حمد نیز چنین می‌شود: «ما تنها تورا سزاوار پرستش و کمک خواستن می‌دانیم» (زمخشری، ۱۴۰۷/۱: ۱۳-۱۴).

مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تقدیم یک واژه برای مراعات سیاق و حسن انتظام کلام؛ مانند تقدیم برخی از اسماء و صفات جلاله همچون «عزیز، حکیم، علیم، خبیر، علی، سمیع و بصیر» بر یکدیگر (بقره / ۱۲۹ و ۲۰۹؛ آل عمران / ۶۲ و ۶۳؛ نساء / ۱۲ و ۲۶؛ انعام / ۸۳؛ شوری / ۵۱؛ مجادله / ۱۱ و ۱۳؛ طه / ۴۶؛ کهف / ۲۶). و نیز مانند تقدیم برخی از آفریده‌ها و پدیده‌ها بر برخی دیگر، از قبیل «جن و انس، سماء و ارض» (انعام / ۱۲۸؛ ذاریات / ۵۶؛ اسراء / ۸۸؛ فاطر / ۴۰-۴۱ و ۳۸؛ بقره / ۲۲؛ یونس / ۶۱؛ سبأ / ۳؛ ابراهیم / ۳۸).

۲. تقدیم مفعول برای افاده تخصیص؛ در قرآن کریم بسیار اتفاق افتاده است که مفعول برای افاده تخصیص، بر فاعل و فعل مقدم گشته است، حال آنکه در رتبه مؤخر است، مانند: «سَرَّابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَتَغَشَّى وَجُوهَهُمُ النَّارُ» (ابراهیم / ۵۰؛ و نیز رک: اعراف / ۱۷۷؛ فاتحه / ۵). پُر واضح است که آتش جهنم همچون لباسی که تمامی بدن را در برمی‌گیرد، همه وجود کافران را فرا می‌گیرد، و در این میان به صورت خاص، «وجوه» را مقدم نموده است تا بر این نکته تأکید نماید که آن آتش سوزان همه صورت آنان را از بین می‌برد. و چقدر زشت است صورتی که در اثر آتش به شدت آسیب دیده باشد.

۳. گاهی اوقات تقدیم واژه بر حسب فضل و شرفی است که از آن برخوردار می‌باشد، مانند آیه: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹). در این آیه، بر حسب فضیلت، «الله» بر «رسول»، «رسول» بر «نبیین»، «نبیین» بر «صدیقین»، «صدیقین» بر «شهداء» و «شهداء» بر «صالحین» مقدم شده است. همچنان‌که از قلت به کثرت پرداخته است، ابتدا به پیامبران پرداخته که کمترین قشر از حیث تعداد هستند، سپس به بیان راست‌گویان پرداخته که تعدادشان از انبیا بیشتر است. سپس به ذکر شهدا و صلحا مبادرت ورزیده که هر صنفی، از صنف قبلی بیشتر است. پس در این آیه، از قلت به کثرت و از افضل به فاضل شروع شده است و هیچ شکی نیست که بهترین مردمان، کمترین آنان‌اند؛ چرا که هر اندازه مردمان از فضیلت بیشتری برخوردار گردند، تعدادشان

اندک ترمی شود.

۴. تقدیم و تأخیر در آیات مشابه؛ در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دارای کلمات مشابه زیادی هستند، اما به رغم تشابه، اختلافی در ترتیب و نحوه چینش کلمات دارند، چراکه در یک آیه، کلمه‌ای مقدم شده و در آیه‌ای دیگر همان کلمه مؤخر گشته است و این، به سبب حکمتی بلاغی است که خدای متعال در سیاق آیات به ودیعت نهاده است، مانند: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره / ۴۸) و «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره / ۱۲۳؛ و نیز رک: ۷ و ۵۸؛ اعراف / ۱۶۱؛ جاثیه / ۲۳؛ قصص / ۲۰؛ یس / ۲۰؛ أنعام / ۷۰؛ حدید / ۲۰). در آیه نخست واژه «شفاعة» مقدم شده و در آیه دوم مؤخر، نیز واژه «عدل» در آیه نخست مؤخر شده و در آیه دوم مقدم گشته است. این‌گونه آیات در قرآن کریم زیاد است و همین امر، مبنای تقسیم‌بندی‌های دیگری درباره تقدیم و تأخیر از سوی قرآن پژوهان را تشکیل داده است (رک: زرکشی، ۱۳۹۱: ۳/ ۲۳۳-۳۰۱؛ سیوطی، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۰-۳۷؛ سامرایی، ۱۹۸۶: ۵۲-۶۰؛ همو، ۱۹۹۹: ۳۲؛ مطعنی، ۱۹۹۲، ۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

انواع تقدیم و تأخیر جار و مجرور در قرآن کریم

بحث تقدیم و تأخیر از جمله مسائل مهمی است که هم در نحو و هم در بلاغت به آن توجه شده است و در میان اهل نحو و بلاغت بسیار از آن سخن گفته شده و انواع تقدیم و تأخیر و اغراض و اثرات نحوی و بلاغی آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. اما همان‌گونه که در مباحث پیشین اشاره گردید مسئله تقدیم و تأخیر جار و مجرورهای قرآن، به صورت مستقل و تحت عنوانی خاص در آثار قدما مورد توجه قرار نگرفته است؛ جار و مجروری در یک آیه مقدم شده و همان جار و مجرور در آیه‌ای دیگر مؤخر گشته است. در این مبحث، به بررسی انواع و مصادیق مختلف تقدیم و تأخیر جار و مجرور در قرآن از دیدگاه مفسران و پژوهشگران علوم قرآنی می‌پردازیم:

۱. تقدیم «به» بر «لِغَيْرِ اللَّهِ» و تأخیر آن

یکی از سوره‌هایی که تقدیم و تأخیر جار و مجرور در آن نسبت به دیگر سوره قرآنی زیاد صورت پذیرفته، سوره بقره است. به عنوان مثال در این فرموده خدای متعال جار و مجرور «به» بر «لِغَيْرِ اللَّهِ» مقدم شده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره / ۱۷۳)، و در دیگر موارد، از آن تأخیر پیدا کرده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نحل / ۱۱۵؛ مائده / ۳؛ انعام / ۱۴۵).

کرمانی در باره تقدیم و تأخیر «به» و «لِغَيْرِ اللَّهِ» در آیات فوق می‌گوید: «در سوره بقره «به» تقدّم پیدا کرده است، چون اصل بر تقدیم حرف جر (باء) است، زیرا حرف جر (باء) در متعدّدی ساختن فعل، نقشی همچون باب افعال و تفعیل دارد، بنابراین همانند بخشی از فعل است. پس سزاوار است که در ابتدا ذکر شود تا آنچه که لفظ مقتضی آن است دانسته شود. سپس در غیر این مورد، «ذبح برای غیر خدا» که امری قبیح و منکر است تقدّم پیدا کرده است و پرواضح است آنچه که مقصود است باید جلو بیفتد و این بهتر و به صواب نزدیک‌تر است. از اینجا چنین نتیجه می‌گیریم که هرگاه تقدیم مفعول بر فاعل و تقدیم حال بر صاحب حال، هدف و مقصود ما را بهتر تحقق بخشد، این کار جایز است و ایرادی بدان وارد نیست» (کرمانی، ۱۹۹۷: ۲۷). ابن جماعه نیز، در این زمینه می‌گوید: «سوره بقره در سیاق مأكولات و حلال و حرام بودن آن نازل شده است، به همین سبب تقدیم ضمیری که به مأكولات برمی‌گردد و تعلق فعل به آن بهتر است. سوره مائده بعد از تعظیم شعایر خدا و دستوره‌های او و فرمان به رعایت تقوا نازل شده است. همچنین سوره نحل پس از امر به شکر نمودن نعمت‌های خدا وارد شده است، به همین سبب تقدیم اسم آن مهم‌تر و بهتر است. نیز، سوره نحل و انعام در مکه نازل شده‌اند، بنابراین جلوانداختن ذکر و یاد خدا بر قربانی‌هایشان مهم‌تر است، زیرا واجب است که خدا را یکتا دانست و به هنگام ذبح قربانی فقط نام او را ذکر نمود. اما سوره بقره در

مدینه و در بیان مسائل حلال و حرام نازل شده است به همین سبب آنچه که مهم تر است، جلوانداخته شده است» (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۱۰).

۲. تقدیم «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» و تأخیر آن

در سوره نساء، خداوند متعال جار و مجرور «بِالْقِسْطِ» را بر «لِلَّهِ» مقدم داشته، می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء / ۱۳۵) و در سوره مائده جار و مجرور «بِالْقِسْطِ» از «لِلَّهِ» تأخیر پیدا کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (مائده / ۸).

ابن جماعه در مورد تقدیم «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» و تأخیر آن می نویسد: «قبل از این آیه، در سوره نساء از این موضوعات سخن رفته است؛ روی گردانی مردان از زنان، ایجاد صلح و آرامش و سازش در میان زوجین: ﴿وَإِن امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا... وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (نساء / ۱۲۸-۱۲۹) و آیات دیگری از این قبیل. پس مناسب آن بود که واژه «قسط» را که به معنی عدالت است مقدم بدارد. یعنی در میان همسران و دیگران به عدالت رفتار کنید، و به خاطر رضایت خدا شهادت دهید نه به خاطر رعایت مسایل خویشاوندی. سوره مائده نیز، پس از احکامی در رابطه با بدهی و وفای به عهد و پیمان نازل شده است: ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (مائده / ۷)، و از آنجا که آیات قبلی متضمن امر و نهی می باشد، مناسب آن است که واژه «لِلَّهِ» مقدم گردد. یعنی برپا دارنده چیزی باشید که بدان امر شده اید و یا از آن بازداشته شده اید و هرگاه شهادت دادید، از سر عدالت و دادگری شهادت دهید نه از روی هوی و هوس» (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۴۲).

آلوسی در تفسیرش، در تبیین علت تقدیم و تأخیر جار و مجرور در دو آیه فوق می‌گوید: «آیه سوره نساء در سیاق اقرار بر خویشتن و پدر و مادر و خویشاوندان وارد شده است، پس در آنجا واژه «قسط» را مقدم داشت. یعنی اینکه نباید به خویشتن و پدر و مادر و خویشاوندان اهمیتی داد، بلکه باید عدالت و دادگری را نصب العین خویش قرار داد. آیه سوره مائده نیز در سیاق ترک عداوت و دشمنی آمده است، به همین سبب در آنجا «قیام برای خدا و در راه او» مقدم داشته شده است، زیرا این امر مؤمنان را بهتر باز می‌دارد، و به دنبال آن «شهادت به عدل» را آورده است. به این صورت در هر مورد آنچه را که مناسب آن مکان می‌باشد، آورده است» (آلوسی، ۱۹۷۸: ۸۳).

برخی دیگر از صاحب نظران بر این باورند که: «خطاب در سوره مائده متوجه والیان و فرمانروایان است، به همین سبب «قَوَّامِينَ لِلَّهِ» را مقدم داشته است. یعنی ای فرمانروایان! در حکمرانی خود، خدا را در نظر بگیرید نه منفعت خودتان را. و در آیه سوره نساء نیز بدان جهت واژه «قسط» را مقدم داشته است که می‌خواهد اهمیت بیشتری را بدان بدهد» (اسکافی، ۱۹۸۱: ۸۴؛ کرمانی، ۱۹۹۷: ۷۷؛ انصاری، ۱۹۸۵: ۷۱).

۳. تقدیم «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» بر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و تأخیر آن

در آیتی از قرآن کریم، عبارت «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» بر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تقدّم پیدا کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (انفال / ۷۲؛ توبه / ۸۱؛ حجرات / ۱۵) و در آیتی نیز، جار و مجرور «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بر «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مقدّم شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلِيَاءَ هُمْ لِلْفَائِزِينَ» (توبه / ۲۰؛ نساء / ۹۵). علت اینکه در آیه سوره انفال «اموال و انفس» مقدّم شده این است که به دنبال مسائلی ذکر شده است که خداوند آن را نمی‌پسندد، برای مثال مؤمنان با هدف برخورداری از متاع دنیا، از کفار قریش که در نزد آنان اسیر شده بودند، فدیه دریافت کرده

و آنان را آزاد کردند. به همین سبب خداوند متعال آنان را مورد سرزنش قرار داده و فرمود:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُشْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال / ۶۷-۶۸).

سپس طی این آیه، غنایم را برای آنان مباح نمود: ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (همان / ۶۹). بعد این آیه را ذکر نمود که در آن به مدح و ستایش کسانی پرداخته است که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، نه آنان که همه سعی و تلاششان برای برخورداری از نفع و سودی زودگذر و دنیایی است. به همین سبب «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» را مقدم داشت تا بدانند که این مسئله باید برای آنان مهم تر و حیاتی تر باشد، و با این عمل، آنان را از آنچه که بر آن بودند، بازداشت» (اسکافی، ۱۹۸۱: ۱۸۹؛ کرمانی، ۱۹۹۷: ۷۲؛ ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۹۲).

در باره تقدیم جار و مجرور «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» بر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در آیه ۸۱ سوره توبه باید گفت که در این سوره، پیش تر از کسانی سخن رفته است که به خداوند تعهد داده بودند حتماً صدقه بدهند، اما بعد از آنکه خداوند از فضل و کرم خویش به آنان عطا کرد، بخل ورزیدند و عهد خود را شکستند. همچنین از کسانی سخن به میان آورده شده است که مؤمنان را مورد تمسخر قرار می دادند، همان کسانی که داوطلبانه صدقه می دادند و در راه خدا انفاق می نمودند. پس هنگامی که تخلف منافقان، و خوشحالی آنان را از این کار ذکر نمود، بیان کرد که آنان دوست نداشتند با مال و جان خود به جهاد بپردازند پس آن دورا مقدم داشت، زیرا سیاق آیات مقتضی این کار است. و آیه ۵۱ سوره حجرات نیز به دنبال این گفته اعراب آمده است: «آمتا»؛ اما خدای متعال به آنان فرمود که بگویند: «أسلمنا»، زیرا ایمان و اسلام به طور کامل متفاوت هستند، چراکه ایمان آن است که در دل و جان جای گیرد و عمل و رفتار آدمی آن را تصدیق نماید. سپس سه ویژگی اساسی مؤمنان را برایشان بیان کرد؛ ایمان به خدا و پیامبر و جهاد با مال و جان در راه او. پس مال و جان را مقدم داشت، زیرا این چیزی است که آنچه را در دل هایشان است خالص و ناب می گرداند و راست گو و دروغ گورا از یکدیگر جدا می سازد.

علت اینکه در آیه ۹۵ سوره نساء جار و مجرور «فی سبیل الله» بر «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مقدم شده است، این است که قبل از آن، آیات زیادی وارد شده‌اند که مؤمنان را به جنگ و جهاد در راه خدا تشویق می‌کنند، از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا» (نساء / ۷۱). آیات دیگری نیز وجود دارند که همگی درباره قتل عمد و خطا بحث می‌کنند. سرانجام خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا» (نساء / ۹۴) و این بیانگر آن است که ساختار کلی این گروه از آیات درباره جنگ و جهاد در راه خداست، پس به همین سبب «فی سبیل الله» را مقدم داشت. اما قبل از آیه ۲۰ سوره توبه، از مباحثات کردن کفار به وسیله تعمیر و بازسازی مسجد الحرام بر مجاهدان سخن رفته است، به همین سبب مناسب آن بود که «جهاد در راه خدا» مقدم شود (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۹۲). همچنین قبل از آن، چنین آیه‌ای وارد شده است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (توبه / ۱۶) که در این آیه، بعد از ایمان به خدا، جهاد در راه او مورد تأکید قرار گرفته است، به همین خاطر آن را بر «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مقدم داشت (ر.ک: اسکافی، ۱۹۸۱: ۱۹۰).

۴. تقدیم «علی شئیء» بر «مِمَّا كَسَبُوا» و تأخیر آن

مورد دیگری که در آن تقدیم و تأخیر جار و مجرور به کار رفته است، آیه ۲۶۴ سوره بقره است که در آن، «علی شئیء» بر «مِمَّا كَسَبُوا» تقدم پیدا کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۲۶۴). و در آیه ذیل، «مِمَّا كَسَبُوا» بر «علی شئیء» مقدم گردیده است: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهم / ۱۸).

نقطه مشترک هر دو آیه فوق این است که در قالب مثل پیام خود را بیان داشته‌اند که تفاوت مثل‌ها در تقدیم و تأخیر جار و مجرور نهفته است؛ مثلی که در آیه سوره بقره زده

شده برای شخص عامل است، بنابراین تقدیم نفی قدرت او و متعلق آن مناسب تر است؛ زیرا «عَلَى» متعلق به «لَا يُقَدِّرُونَ» است. اما مثلی که در آیه سوره ابراهیم آمده است برای «عمل» است، زیرا خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ﴾ (ابراهیم / ۱۸) که تقدیر آن چنین است: آنان که کافر شده‌اند. بنابراین تقدیم نفی آنچه که کسب کرده‌اند مناسب تر است، چراکه متعلق به «شَيْءٍ» است (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۱۲۰؛ کرمانی، ۱۹۹۷: ۹۳).

۵. تقدیم «لِلنَّاسِ» بر «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» و تأخیر آن

در آیاتی از قرآن، جار و مجرور «لِلنَّاسِ» بر «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» تقدّم پیدا کرده است: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسراء / ۸۹؛ روم / ۵۸؛ زمر / ۲۷)، در حالی که با همان سیاق در سوره کهف، جار و مجرور «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» بر «لِلنَّاسِ» مقدّم گشته است: ﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ (کهف / ۵۴).

علت اینکه در سوره کهف «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» مقدّم شده، این است که ذکر و تقدّم آن بسیار مهم تر است، زیرا یهود در رابطه با داستان اصحاب کهف، ذی‌القرنین و نیز در رابطه با موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و جوانی که همراه وی بود از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند؛ امری که جز به واسطه وحی نمی‌توانست به آن پاسخ دهد. اما خداوند جواب همه این موارد را در قرآن به وی وحی نمود (کرمانی، ۱۹۹۷: ۱۰۵؛ اسکافی، ۱۹۸۱: ۲۷۳). ابن جماعه در این زمینه می‌نویسد: «علت تقدیم آن است که آیه مورد نظر بعد از ذکر ابلیس و عداوت وی، و ذم و تقبیح برگرفتن او و ذریه‌اش به عنوان دوست و یاور، وارد شده است. پس مناسب آن بود که قرآن جلوانداخته شود که بیانگر عداوت با شیطان و لعن و نفرین اوست» (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۲۳۲). همچنین سیاق این سوره در رابطه با وصف قرآن است، به همین سبب بدان اهتمام بیشتری داده شده است (بقاعی، ۱۹۹۵: ۱۲ / ۸۸). اما آیه سوره اسراء بعد از چند مَثَل آمده است، مانند: ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۷۲) و بعد از آیه‌ای نازل شده است که در آن، پیامبر همانند بقیه

مردم مورد تهدید قرار گرفته است: ﴿إِذَا لَادَفْتَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْهَا نَصِيرًا﴾ (اسراء / ۷۵). پس «لِلنَّاسِ» مقدم شده است تا مردم متنبه گردند. البته عرب را نیز عادت بر این بود آنچه را که بیشتر به آن اهتمام می‌دادند، مقدم می‌داشتند (اسکافی، ۱۹۸۱: ۲ / ۸۸).

برخی نیز در تبیین علت تقدیم جار و مجرور «لِلنَّاسِ» گفته‌اند: «علت تقدیم آن است که بعد از اقوال و افعال اقوام خاصی قرار گرفته است، مانند: ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِيُنْفَرِيَّ عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا... وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء / ۷۳-۷۶)، ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ (همان / ۸۸). به همین سبب مناسب آن بود که «لِلنَّاسِ» مقدم شود تا حجت بر آنان اقامه گردد و نیک در یابند که از آوردنِ مانند آن عاجز و ناتوانند (ابن جماعه، ۱۹۹۰: ۲۳۲). در سوره روم نیز «لِلنَّاسِ» مقدم شده است، زیرا قبل از آن از قوم کفار سخن رفته است؛ و خداوند برای آنان مثل‌ها زد، اما همچنان به عناد و سرکشی خود ادامه دادند. آنان به یکدیگر مژده می‌دادند که بادی نیکو در راه است که باران را با خود به همراه دارد، اما در عین حال به خدایی نمی‌اندیشیدند که این باد را به آنان اختصاص داده بود. و از بادی که هر چیز سبزرنگی را به زردی مبدل می‌کرد عبرت نگرفتند؛ بادی که آنان را از عذاب خدا برحذر می‌داشت. آنان همانند مردگان و ناشنویانی بودند که هیچ چیزی را نمی‌شنیدند. بنابراین خدای متعال بیان داشت که همه این مثل‌ها در قرآن برای مردم زده شده است تا از آن بهره ببرند و به همین سبب «لِلنَّاسِ» را مقدم داشت. همچنین در سوره زمر «لِلنَّاسِ» مقدم شده است، زیرا سخن در رابطه با کفار قریش و تکذیب قرآن از جانب آنان است. همچنان که پیشینیانشان آن را تکذیب کردند، و در دنیا سرانجامی سرشار از ذلت و رسوایی داشتند و در آخرت نیز عذابی بزرگ‌تر در انتظارشان است. پس آوردن مثل در قرآن به سبب بهره‌جستن مردم است، به همین دلیل «لِلنَّاسِ» مقدم شده است.

۶. تقدیم «بِآيَاتِنَا» بر «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ» و تأخیر آن

یکی دیگر از مواردی که در آن جار و مجرورهای مشابه در قرآن کریم به شیوه حکمت آمیزی نسبت به یکدیگر تقدّم و تأخّر پیدا کرده اند، تقدیم «بِآيَاتِنَا» بر «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِيهِ» و تأخیر آن است که در دو آیه ذیل، «بِآيَاتِنَا» بر «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِيهِ» مقدّم شده است: ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (اعراف / ۱۰۳؛ زخرف / ۴۶). اما در آیه ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأِيهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ﴾ (یونس / ۷۵)، عبارت «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِيهِ» بر «بِآيَاتِنَا» مقدّم گشته است.

در مورد تقدیم و تأخیر جار و مجرور در آیات فوق باید گفت که در سوره اعراف «بِآيَاتِنَا» مقدّم شده است، چراکه اهتمام بیشتری به آن داده شده است و این امر از ماقبل و مابعد آیه فهمیده می شود. قبل از آیه یادشده، به شهرها و روستاهای قرون گذشته اشاره شده است که پیامبرانشان همراه با آیات و نشانه های روشن به نزدشان آمدند: ﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۰۱). و به دنبال آن، از نپذیرفتن و انکار آیات از سوی فرعون سخن به میان آمده است، پس سیاق کلی در رابطه با آیات و نشانه ها می باشد، به همین سبب آن را مقدّم داشته است. در سوره زخرف نیز «بِآيَاتِنَا» بر «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِيهِ» مقدّم گشته است، زیرا همانند سوره اعراف، از ماقبل و مابعد آیه فهمیده می شود که اهتمام خاصی به آیات داده شده است؛ پیش از آن می فرماید: ﴿فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾ (زخرف / ۴۳-۴۴). پس در این آیات بحث در رابطه با قرآن، بزرگ ترین نشانه و آیت پیامبر ﷺ است و به دنبال آن، سخن از قوم موسی ﷺ به میان آمده است، و اینکه چگونه زمانی که موسی ﷺ همراه با آیات و نشانه های واضح به نزدشان آمد، وی را به سخره گرفتند، تا اینکه فرمود: ﴿وَمَا تُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (زخرف / ۴۸). پس سیاق گفتار در رابطه با آیات است و به جهت

اهتمام بیشتر، آن را مقدم نموده است.

اما تقدیم «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ» بر «بِآيَاتِنَا» در سوره یونس بدان جهت است که توجه بیشتر به بعثت انبیا شده است. به دلیل اینکه خدای متعال به پیامبرش ﷺ دستور داد که اخبار نوح ﷺ را بر آنان بخواند و روش های تذکر و یادآوری نوح را به آنان گوشزد کند. و اینکه نتیجه تکذیب آنان چه شد؟ سپس برایش بیان نمود که بعد از نوح ﷺ پیامبرانی را به سوی اقوامشان فرستاد، وانگهی موسی و هارون را به سوی فرعون و اطرافیانش فرستاد. به همین سبب «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ» را بر «بِآيَاتِنَا» مقدم داشت.

۷. تقدیم «عَلَيْنَا» بر «بِهِ» و تأخیر آن

در سوره اسراء، جار و مجرور «عَلَيْنَا» و «بِهِ» تقدّم و تأخّر پیدا کرده اند، بدین صورت که در آیه: «أَمْ أَمِنتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» (اسراء / ۶۹)، «عَلَيْنَا» بر «بِهِ» مقدّم شده و در آیه دیگری از آن سوره، «بِهِ» بر «عَلَيْنَا» تقدّم پیدا کرده است: «وَلَئِنْ شِئْنَا لَنذَهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحِينَا إِلَيْكَ نَمًّا لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا» (اسراء / ۸۶).

در آیه نخست، واژه «تبع» به معنی مطالبات و خواسته هاست (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۸۰) و ضمیر در «بِهِ» به «اغراق» یا «ارسال حاصب» یا کُلّ سیاق آیات قبلی که در رابطه با بیان قدرت خدای متعال است، بر می گردد و اینکه او می تواند آنان را در گوشه ای از زمین فرو ببرد یا گردبادی را از آسمان بر آنان فرو بفرستد و آنان کسی را نیابند که بر او توکل کنند، و آن ها را محافظت نماید. و خداوند می تواند باری دیگر آنان را به دریا برگرداند و گردبادی را بر آنان بفرستد و غرقشان نماید، و آنان مطلب و خواسته ای را نیابند که در پیشگاه خداوند آن را عرضه نمایند، پس «عَلَيْنَا» را بر «بِهِ» مقدّم داشت، زیرا در مقام تحدی و مبارزه طلبی است.

و در آیه دیگر، ضمیر در «بِهِ» به قرآن بر می گردد و «وکیلًا» به معنی کسی است که تعهد نماید چیزی را پس از بردنش دوباره باز گرداند، مانند کسی که وکالت و ضمانت چیزی را بر عهده می گیرد و چنین می کند (آلوسی، ۱۹۷۸: ۱۵ / ۱۶۴). و در اینجا «بِهِ» را مقدم

داشت، زیرا سیاق قبلی و بعدی آیات در رابطه با قرآن است. قبل از آیه مورد نظر می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/ ۸۲). و بعد از آن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا * وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسراء/ ۸۸-۸۹). بنابراین، محور بحث در این آیات، قرآن کریم می‌باشد و چون مرجع ضمیر «به» در آیه ۸۶ اسراء نیز قرآن است، پس چیزی را مقدم داشت که بیشتر مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است.

نتیجه

۱. هر واژه‌ای که در قرآن کریم تقدیم و تأخیری نسبت به آن صورت پذیرفته است، در ورای آن تقدیم و تأخیر، حکمت و فواید بسیاری نهفته است که جز آن حالت را سزاوار آن حال و مقام نیست. مفسران و صاحب نظران حوزه علوم قرآنی تقدیم و تأخیر در قرآن را دارای انواع مختلفی دانسته و اسباب بسیاری را برای آن بر شمرده‌اند که مراعات سیاق، حسن انتظام کلام، افاده حصر و تخصیص، تعظیم، تشریف، تبرک، اراده ترتیب، تبکیت، تحقق مابعد، تحذیر و تنفیر، تحضیض و اهتمام، تخویف، ترقی و تدلی، تعجیب، تنبیه بر اطلاق، تنقل، خفت لفظ، سببیت (بلاغت)، سبق، مناسبت، مراعات افراد، مراعات فواصل، غلبه و کثرت، مهم‌ترین آن‌ها هستند.

۲. در تقدّم و تأخّر جار و مجرور علل و حکمت‌های زیادی نهفته است؛ گاهی جار و مجرور مقدّم می‌گردد چون اصل بر تقدیم آن است، مانند تقدیم «به» بر «لِغَيْرِ اللَّهِ». گاهی سیاق و فضای حاکم بر آیات قبلی و بعدی متضمن اموری است که متناسب با آن، جار و مجرور مقدّم یا مؤخر می‌گردد، مثل تقدیم «بِالْقِسْطِ» بر «لِلَّهِ» و بالعکس. در مواردی ساختار کلی آیات و بیان اهمیت چیزی در مقابل چیزی دیگر منجر به تقدیم و تأخیر جار و مجرور شده است، مانند تقدیم «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» بر «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و تأخیر آن. گاهی مثل‌های قرآن و پیامی که در آن‌ها نهفته است و آنچه جار و مجرور بدان تعلق می‌گیرد، باعث تقدیم و تأخیر در آیات گشته است، مانند تقدیم و تأخیر جار و مجرور «عَلَىٰ شَيْءٍ»

و «مِمَّا كَسَبُوا». در برخی آیات نیز، به سبب تنبّه مردم و بهره رساندن به آنان جار و مجرور مقدم گشته است، مانند تقدیم «لِلنَّاسِ» بر «فِي هَذَا الْقُرْآنِ» و تأخیر آن. نکته دیگر اینکه جایگاه حرف جری که مقدّم داشته شده، از حرف جری که مؤخر گشته است به مراتب برجسته تر است و همین امر سبب شده است تا در سیاق آیات قرآنی نیز مقدم گردد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم والسبع المثانی*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۷۸ م.
۳. ابن جماعه، بدر الدین، *کشف المعانی فی المتشابه من المثانی*، تحقیق عبدالجواد خلف، کراچی، سلسله منشورات جامعه الدراسات الإسلامیة، ۱۹۹۰ م.
۴. اسکافی، الخطیب، *درة التنزیل و غرة التأویل*، بیروت، دار الآفاق الجدیة، چاپ دوم، ۱۹۸۱ م.
۵. انصاری، زکریا، *فتح الرحمن بشرح ما یتبس من القرآن*، تحقیق علی محمد الصابونی، بی جا، مکتبه الصابونی، ۱۹۸۵ م.
۶. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب، *اعجاز القرآن*، تحقیق سید احمد صفر، بی جا، بی نا، بی تا.
۷. بقاعی، ابراهیم بن عمر، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، تحقیق عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.
۸. جرجانی، عبدالقاهر، *أسرار البلاغة*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
۹. جمعی از محققین، *فرهنگ نامه علوم قرآنی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۱۰. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ ق.
۱۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سامرایی، فاضل صالح، *التعبیر القرآنی*، بغداد، دار جامعة بغداد، ۱۹۸۶ م.
۱۳. _____، *لمسات بیانیه فی نصوص من التنزیل*، بغداد، دار الشؤون الثقافیة العامة، ۱۹۹۹ م.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، *الایتقان فی علوم القرآن*، قم، مکتبه فخرالدین، ۱۳۸۰ ش.

۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۶. عسکری، ابوهلال، *الضناعتین*، تحقیق علی محمد جباوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۰۳ م.
۱۷. علوی مهر، حسین، *روشها و گرایشهای تفسیری*، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. کرمانی، محمود بن حمزه، *البرهان فی توجیه مشابه القرآن*، تحقیق دکتر سید جمیلی، بی جا، مرکز التراث للنشر، ۱۹۹۷ م.
۱۹. مطعنی، عبدالعظیم، *خصائص التعبير القرآنی و سماته البلاغیه*، قاهره، مكتبة الوهبة، ۱۹۹۲ م.
۲۰. مؤدب، سید رضا، *روشهای تفسیر قرآن*، قم، انتشارات اشراق، ۱۳۸۰ ش.